

والله اعلم

شوقا قنلت رسید. ستر «روح دریائی» «کندار از رود» «سرسایه و نسیم»

را برزیم. بر جلد نشت از هر شاعر ۳ سطر برزیدیم که حدود ۱۵۰ سطر نزدیک به ۱۰۰

صفحه شود. دلم میخواست سطر «باز نشت» تو را که خیلی دوست میدارم و تا بکنم ولی چون تاریخش به قبل از این ده سال اخیر برسد و منصرف شدم. سببش اینست که برای کارهای

پیغام فرستاده‌ام. آیا دسترس داری از همین نور علیا و نور کارزاده و خوبی برای ستر
تبری؟ البته از شوقا خوبی تا برزیدیم. منم که بهتر است رأی و شوقا خودت هم باها.

والله اعزیز. من در تهران (اولیاً در یارک لاله) نبودم. نزدیک ۸ سال است

که ایرا را ندیده‌ام. آن دو سگی که گفته برادر یارک لاله دیده یا سرخوشی دارد و یا

نخس دیگری را با جا رس رفته. بالاخره یک چیز این وسط می‌آید. بدنت تا

حد ممکن - برای تفریح هم که شده - نه و تو قضیه را در آوازی و برای من هم بنویس.

نه است در تبریز خانه اجاره هست. رهن دست و پانجم حیدر شده و کار

هنوز تمام نشده. این نامه را در وسط استی و رخت و پاشیده می‌نویسم.

اروز صبح که از خواب برخاستم هدیه‌اش به یاد حیدر زهر بودم. خوب شدم که به

ایرا برگشت. عجیب است که من دو ماه پیش به آدرس سابقش در یارک لاله

فرستادم و برگشت بخورد!

راجع به نام کتاب. هنوز به نتیجه نرسیده‌ام. اگر تا مقطع چاپ (دو ماه دیگر)

اسم مناسب پیدا کنیم، همین «راهی که تو یارک لاله در غربت» را که حالا خیلی‌ها

با ^{آن} ~~همین~~ آشنایی شده‌اند و می‌دانند که موضوعش چیست. ^{آن} ~~بر~~ خواهم ^{آن} ~~بر~~ ^{آن} ~~بر~~

با یک حساب سرانگشتی حدود ۲۰ نفر می‌تواند آن را در تهران بخرد.

ایست که در خارج به کار شروع کرده اند و این تازه شماره کتاب است که شروع شد و کتاب در آن
و در آن که تا به حد نیت همچون من خبر ندارم. اگر بخوام از همه آنها - که عهده ادبشان
نرخوف می نرسید - شروع بکنم می شود جصل مولا. فدا بر آنم که از بهترین هاشان
براجیدم شروع بکنم. شد. ۲ نفر از خوب هاشان را از این راه سوختانم. نفوس درین
بار چیست؟ براجید اول از هاشان شروع بکنم (از این) شروع است ام. خود
آه براجیدم؟ چه عوانی را پیشین در می کنی؟ کار که ما هاشان را می بینیم؟
فکر کنی جلد دوم را چگونه در آوریم بهتر است که بروند و بعد در دست (ا) خواهند بود.
در آنم که نام هر کدامشان نیاید الم شده خواهند کرد!

تاکنون چند صد نفر از جوانان به دستم رسیده است (غیر از انبوت کتاب ترهاش ۱).
طالع سردی همین ترها هم پیر جان و جسم آدم را در می آورد و دماغ آدم را
از شروعش می نزارد کند. مگر آدم حقیر را نداند شروع بکند؟

از دیدار هاشان در آن یک برام بزن. بین را چگونه یافتی. این را می گویم.
لا بد او هم به این برخوردت و طبق معمول سنوایی، حیاتی مسلک با بر این
خارج از شروعش عوان نمی کند. امیدوارم اینطور شود.

اینطور نمی کنی؟

و دستم را به ریحی ها و من

12. 1. 90
مانی